

## اختراع زبان و خط

یکی از مؤسسات مهم فرهنگی پاریس «کاخ اکتشافات» است که در آن آثار و نمونه‌های کوشش بشر در راه کشف اسرار طبیعت و پیشرفت بسوی تمدن گرد آمده و به‌عرض نمایش گذاشته شده است. در این موزه بزرگ که شعب متعدد دارد یک شعبه نیز به‌خط و زبان اختصاص یافته است.

شعبه خط و زبان در آخر سال ۱۹۴۸ میلادی افتتاح یافت و در مراسمی که باین مناسبت در کاخ اکتشافات برپا بود آقای مارسل کوهن M. Cohen استاد زبان‌شناسی و متخصص زبان‌های سامی در کلژ دو فرانس Collège de France که ریاست این شعبه موزه را به‌عهده گرفته بود خطابه‌ای درباره زبان و خط ایراد کرد که شامل نکته‌های جالب است و ترجمه خلاصه آنرا در اینجا درج می‌کنیم:

\*\*\*

شاید شنوندگان از اینکه «زبان» را در شمار اختراعات می‌آورم تعجب کنند. عادت بر این جاریست که چون از اختراع گفتگو می‌شود ذهن به اشیائی متوجه می‌گردد که خارج از وجود انسانست و بدست انسان ساخته شده اما جزه کالبد او نیست. باین سبب شنونده حق دارد که تعجب کند و بهمین سبب من بیدرنک و با کمال سادگی می‌گویم که ابتدا نمی‌خواستیم کلمه «اختراع» را در عباراتی که بر دیوارهای تالار «زبان» ملاحظه می‌کنید بنویسم و می‌ترسیدم که این لفظ موجب اشتباهی بشود، زیرا که از یک طرف مردم عادت ندارند که بطور کلی زبان را از قبیل اختراعات بشمارند و از طرف دیگر بیش از اینکه علم زبان‌شناسی بوجود بیاید گروهی می‌پنداشتند که زبان «اختراع» و وضع، به‌معنی عادی کلمه است.

این گروه تصور می‌کردند که در ابتدا با مردی نابغه پیدا شده که سخن گفتن را اختراع کرده است یا مردمان مجمعی تشکیل داده و باهم قرار گذاشته‌اند که بچیزها نامی بگذارند و باین طریق باهم گفتگو کنند. البته نظریه ما این نیست. این نظریه «وضع» لغت است که هنوز در بعضی از کتابها دیده می‌شود و موضوع مباحثات فلسفی بسیار واقع شده است. اما در نظر ما این مطلب جزء «زبان‌شناسی» نیست.

ما بر و نظریه کسانی هستیم که از دوران قدیم بخلاف گروه نخستین می‌بنداشتند که زبان امری طبیعی است و بطور طبیعی در طی تکامل شررو بکمال سیر کرده است. ولی اینکه من از «تکامل» صحبت می‌کنم آیا دلیل بر این است که اختراعی وجود نداشته؟ البته نه. باید همه فعالیت‌های بشری را که بتایج معین و مطلوب منتهی می‌شود از مقوله اختراع شمرد، بخلاف فعالیت‌های حیوانی که هرچه کامل باشد ظاهراً بدون اراده و شعور انجام می‌گیرد و همیشه بکسان است. اختراع را باید اعم از کارهایی دانست که با آلات خاص اجرا می‌شود و کارهایی که مستلزم فعالیت خاص یکی از اعضای بدن بقصد و منظور معین است.

در تاریخ تکامل بشر از «دست» بعنوان یکی از ابداعات بشری سخن می‌گویند باین معنی که دست را طبیعت به بشر بخشیده و او طرز بکار بردن آنرا تکمیل کرده است. باید این معنی را تعبیر کرد و حتی بقبل از زمان استفاده کامل از دست رجوع نمود. پیش از آنکه انسان بتواند از دست کاملاً استفاده کند وضع قامت خود را تکمیل کرده است. راست ایستادن خود امری است که طبیعی نبوده و بتدریج بوجود آمده و این تکامل همراه با کوششی بوده است که انسان برای تکمیل و تربیت وجود طبیعی خود انجام می‌داده است. هنوز نمونه‌هایی از انسان ماقبل تاریخ وجود دارد که وضع قامت آنها کاملاً عمودی نیست و از اینجا میتوان پی برد که قامت انسان در زمانی که بنسبت از ما چندان دور نیست بصورت کنونی یعنی کاملاً راست در آمده است.

آنچه درباره راستی قامت گفتیم در مورد راه رفتن نیز صادق است. طریقه ایستاده راه رفتن انسان نیز امری است که بتدریج تکامل یافته است همچنین است شنا کردن و بالا رفتن از درخت و حمل چیزها بر پشت یا روی سر. این امور طبیعی و بدیهی نیست بلکه کارهاییست که بتدریج و بطرق مختلف در تمدن‌های گوناگون بشری بوجود آمده و تکمیل شده است.

می‌توان گفت که «افزار» دنباله و متمم تکامل دست است و هر نوع دستگاه و آلتی که اختراع شده متمم عمل یکی از اعضای انسانی است. حتی در دوران ماهر روز مشاهده می‌کنیم آلات و ادواتی بوجود می‌آید که مکمل فنون عضوی است و مدت‌های مدید کار آنها را فقط بوسیله اعضای بدن انجام داده‌ایم. متلافن شنا از اختراعات بشری است و بحسب مناطق مختلف انواع گوناگون دارد و اکنون شناوری بیک نوع زندگانی زیر آبی تبدیل شده و انسان با وسایل تنفس و آلات شکار در زیر آب مجهز می‌شود. حتی

ممکن است دو چرخه را متمم و مکمل فن پیاده روی دانست .  
 بگمان من ماحق داریم که تکامل خط و زبان را نیز به همین طریق  
 مورد مطالعه قرار دهیم. اینجا با ابزار فکر سرو کار داریم که فقط در اتسان  
 تکامل یافته نه در حیوانات دیگر. در میان جانوران کامل و برتر، چیزی که  
 معادل زبان وسیع و گوناگون بشری باشد وجود ندارد. نمی گویم که میان  
 افراد حیوانات هیچ وسیله تفهیم و تفاهم یا میان جوامع حیوانی وسیله ای  
 برای ابراز عواطف نیست، اما چیزی که معادل و مشابه گفتار آدمیان باشد  
 البته میان حیوانات نمی توان یافت. گفتار خاص انسان است. علت تکامل  
 زبان نزد بشر احتیاجات فردی بشر و احتیاجات جوامع بشری وجود قوایی در  
 طبیعت انسان است که مقارن پیدایش زبان تکامل یافته است.

بنابراین من نخست زبان را اختراع می شمارم و آنرا یکی از نخستین  
 اختراعات بشری می دانم که مقدمه و وسیله اختراعات دیگر بوده است. سپس  
 چون سخن از آلت و افزار بیان می آید می گویم که زبان آلت ارتباطی  
 انسان در جامعه است. تعریف مثبت زبان همین است .

اما این زبان در چه زمانی بوجود آمده و کامل شده است؛ البته ما  
 هنگام پیدایش زبان نبوده ایم و در این باب آنچه میگوئیم بکلی فرضی است  
 معینا باید سعی کنیم که عصرهای گذشته را در نظر بیاوریم . علمای ما قبل  
 تاریخ، از آن جمله زمین شناسان که کارشان مربوط با قبل تاریخ است، برای  
 تعیین زمانی که یکنوع خاص از حیوان بوجود آمده که می توان آنرا انسان خواند  
 بحثهای بسیاری کنند و باهم اختلاف نظر دارند. حداقل اختلاف ایشان بر  
 سر چند ده هزار سال است . با اینحال می توان حداقل مورد اختلاف تسلیم  
 شد. بطور اجمال میتوان گفت که ممکن است، یا محتمل است، که نوع بشر  
 از ۲۰۰،۰۰۰ سال پیش بوجود آمده باشد و می توانیم فرض کنیم که از قریب  
 ۱۰۰،۰۰۰ سال قبل انسانی که بنسبت متمدن و بکار برنده افزار بوده وجود  
 داشته است . پس مبداء پیدایش زبان را بی آنکه از حقیقت بسیار دور شویم می  
 توانیم در ۱۵۰،۰۰۰ سال پیش قرار دهیم.

شاید زبان در چند نقطه مختلف و میان جوامع مختلف بشری پدید  
 آمده باشد و تکامل آن بیک طریق صورت پذیرفته و فوراً در اجتماعات  
 انسان توسعه نیافته باشد. اما این نکته مسلم است که هر چه در تاریخ بقیه قرا  
 سیر کنیم با انسانهایی سرو کار می یابیم که زبان تکامل یافته ای داشته اند و  
 اکنون نیز زبان گفتار نژادهمه نمونه های بشر امروزی حتی آنها که در مراحل

بسیار پست تمدن هستند و استعمال آتش را هم نمی دانند صورت کمال دارد . همه جا زبان ملفوظ هست . مراد از صفت «ملفوظ» زبانیست که با ادای صوت بوسیله حرکات اعضای گفتاری بیان شود و در آن جمله های مربوط بهم وجود داشته باشد و ساختمان این جمله ها تابع قواعد صرف و نحوی باشد . خلاصه آنکه زبان ملفوظ بمعنی زبان کامل است . چنین زبانی همه جا وجود دارد . بدبختانه در این باب هنوز اشتباهاتی هست . همین ایام اخیر کتابی دیدم که برای استفاده دانش آموزان نوشته شده بود و در آن خواندم که اقوامی هستند که زبان ملفوظ ندارند و مقصود خود را با یکنوع «جیغ» بیان میکنند . این اشتباه بسیار مضحک است . همه زبانه ها ، حتی انواعی که ممکن است در نظر اروپائیان قدری عجیب و ناهنجار جلوه کند ، زبانه های کاملی هستند و خصوصیاتشان دارند که بزودی درباره آنها گفتگو خواهیم کرد .

اما ترتیب تقدم زمانی اکتشافات و اختراعات بشر چیست؟ آیا گفتار مقدم بر آتش بوده است؟ آیا افزارهای نخستین پیش از آن بوجود آمده است که انسانها بتوانند بوسیله زبان اعمال خود را باهم هماهنگ کنند؟ درباره این نکات اطلاع دقیق نداریم و فقط می توانیم بعد سہائی متوسل شویم که کم یا بیش بحقیقت شباهت دارند . بعضی کسان هستند که بیشتر بقبول امور مرتب و متوالی متمایلند و این دسته معتقدند که ابتدا زبان بوسیله اشاره وجود داشته و بعد زبان ملفوظ بوجود آمده است . عقیده شخص من بر اینست که این دونوع باهم تکامل یافته اند چنانکه حیوانات برتر اصواتی ایجاد می کنند و در همان حین حرکاتی انجام می دهند . مثلاً سگی را در نظر بیاورید که عوعو می کند و در همان حال دم خود را بوضع خاصی درمی آورد . نظیر این امر را در میمونها میتوان دید . معلوم است که حتی هستند کسانی که ادعا می کنند باید نقاشی و طراحی بر گفتار مقدم بوده باشد و این نکته در نظر من بسیار بعید و دور از حقیقت جلوه می کند .

بعضی زبانه های اشاره ای بسیار کامل وجود دارد . ما خود در حین گفتار حرکاتی انجام می دهیم و قلت یا کثرت این حرکات مربوط بطبایع افراد است یا با عادات ملتها و وابستگی دارد . همچنین زبان اشاره ای در بعضی موارد خاص تکامل می یابد . مثلاً کوران و کران اگر بطریق خاص تربیت بشوند از چنین زبانی استفاده می کنند ، اما این مورد مخصوصی است که علت مرضی دارد . نزد بعضی از اقوام و طوایف هم زبان اشاره ای بکار می رود . مثلاً می-

دانیم که سرخ پوستان امریکا از اشاره و حرکت در بیان مقصود بسیار استفاده می کنند و حال آنکه یا اصلا خط ندارند یا خط آنها بسیار ساده و ابتدائی است. من گمان نمی کنم در زبان حالت ابتدائی معینی وجود داشته باشد که بتوانیم بجرأت و یقین بگوئیم که زبان امروزی ما از آن حالت آغاز شده است و دلیل ما این باشد که زبانی در چنین حالت اکنون در بلان نقطه از کره زمین وجود دارد. چنین دلیلی قانع کننده نیست زیرا در تکامل موارد خاص هست و همه امور یکسان پیش نمی روند. بعضی فنون بخط مستقیم و در مناطق خاص کامل می شوند. ترقی بعضی فنون بسیار سریع است و از مقدمه بسیار ناقصی آغاز شده است. فنون دیگر که مقدمه آنها بسیار کاملتر بوده ممکن است متوقف شوند و در مرحله ای از تکامل را کد ببانند.

بنابراین در باره تکامل زبان عقیده من اینست که زبانها طرق تکاملی مختلفی داشته اند و هرگز نباید این طرق و انواع مختلف را در یک ردیف قرارداد و باهم مقایسه کرد و از آن طریقاً واحدی برای تکامل زبان در دوران گذشته استنباط و استخراج نمود.

زبان عبارتست از مجموع الفاظی که (باید خصوصاً باین نکته توجه کرد) بوسیله حرکات عضلانی ادا می شود و این حرکات را با تمرین و مشق می توان آموخت؛ در این مورد علم باینکه ساختمان عضلانی اقوام بشر تا چه حد باهم متفاوت است چندان مهم نیست. مسلماً این تفاوتها بسیار کم است. آنچه مهم است توجه باین نکته است که زبان چون در اجتماع تکامل می یابد عادت در کسب و تکمیل آن بسیار دخالت دارد. این عادتها در طی تمرینهای عضلانی که نزد اقوام مختلف دارای تفاوت بسیارست حاصل می شود و باین سبب است که صوتهای ملفوظ هر زبانی بازبان دیگر تفاوت دارد. مثلاً در فرانسه اصولاً با دهان سخن می گویند و ادای حروف از حلق بسیار نادر است. در مقابل، زبانهای دیگری هست که هرگز نمی توان گفت ابتدائی یا وحشیانه است (مانند زبان عربی) و در آنها حرفهای صامت متعدد از حلق ادا می شود. پس اختلاف تلفظ نتیجه حرکات اعضای مختلف است که از هم چندان دور نیستند ولی بایکدیگر تفاوت دارند. (دنباله دارد)

ترجمه پ. ن. سخ.